



اصول تفسیر قراردادها در حقوق ایران، اسلام و کنوانسیون بیع بین المللی کالا

فرمان صفری^۱، محبوبه عبدالحی^۲، حسن خیدری^۳

^۱ دانشجوی دکتری، گروه حقوق خصوصی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

^۲ استادیار، گروه حقوق، واحد دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، دزفول، ایران.

^۳ استادیار، گروه حقوق، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۰۷ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۳/۰۷

چکیده

با توجه به این که، شفافیت مفاد عقود و قراردادها یک اصل انکارناپذیر است و الفاظ و عبارات به کار رفته باید صریح و روشن باشد تا نیازی به تفسیر و توضیح نباشد. در مواقعی خواسته و ناخواسته مفاد قرارداد مبهم و رازآلود و متعارض با هم بوده که نیازمند تفسیر است که باید رفع ابهام و تعارض از مفاد قرارداد و با استفاده از منابع و رعایت اصول که غالباً در مرحله اجرای قرارداد، است، صورت می‌گیرد تا به سهولت بتوان قرارداد را به اجرا گذاشت. و با تفسیر اصولی به یکی از طرفین قرارداد ضرری وارد نشود و طرف دیگر بلاجهت دارا نگردد. تفسیر قرارداد، نقطه شروع سایر مباحث مربوط به قراردادها مثل اثبات، توصیف یا عنوان گذاری بر روی نام عقد، تکمیل نقایص و رفع ابهام از قرارداد از طریق عرف و قانون تکمیلی و تعدیل قرارداد است. آن چه در محدوده تفسیر قرارداد قرار می‌گیرد، امری است که به مفاد قرارداد استناد داده می‌شود، خواه بتوان آن را به قصد طرفین یا عوامل پیرامون قرارداد منتسب دانست. از آن جا که عقد با توافق طرفین شکل می‌گیرد، زمانی بحث تفسیر قرارداد به عنوان عامل تعیین حدود و دامنه اعمال یک قرارداد مطرح می‌شود، بایستی همواره قصد مشترک طرفین به عنوان معیار تفسیر مدنظر قرار گیرد. البته هر قراردادی مبتنی بر سیستم حقوقی معینی است و توافق طرفین در داخل آن نظام حقوقی و تا جایی که مقررات آن نظام مجاز شمرده شده باشد، معتبر است. لذا هم محتوای قرارداد و هم تفسیر صورت گرفته از آن، با هدف احراز تعهدات طرفین در مقام اجرا با محدودیت هایی روبرو خواهد بود. علی رغم این که در خصوص تفسیر قرارداد برخلاف کنوانسیون قوانین صریحی در حقوق ایران یافت نمی‌شود لیکن با استفاده از منابعی فقهی و حقوقی مانند رویه متعارف طرفین و رفتار متعاقب و سکوت آنان و از اصول حقوقی مانند حسن نیت، تفسیر به ضرر تنظیم کننده و تفسیر در پرتو کل قرارداد، رفع ابهام از مفاد قرارداد کرد.

واژه‌های کلیدی: اصول تفسیر قرارداد، بیع المللی، لاضرر، قصد مشترک طرفین، شروط قرارداد



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- مقدمه

تفسیر و تبیین مفاد متن قرارداد راز آلود و مبهم، جهت فهم آن الزامی است چرا که شفافیت در هر قراردادی برای طرفین حائز اهمیت است هر چه قدر متون قراردادها شفاف تر و واضح تر تنظیم شود انعقاد و اجرای مفاد آن برای طرفین سهل تر شده و در صورت تحقق اختلافی فهم و تفسیر آن برای مراجع قضایی مهم است. پیچیدگی روابط تجاری و حقوقی در دنیای جدید موجب شده است که در بسیاری از قراردادها، پیش بینی تمام جوانب رابطه امکان پذیر نباشد در نتیجه ممکن است قرارداد در مقام اجرا و یا در فرض بروز اختلاف بین طرفین، مبهم به نظر رسد و راه حلی صریح در آن مطرح نشده باشد به هر حال اگر مفاد قراردادی ابهام داشته باشد و طرفین قرارداد در اثر این ابهام سوء استفاده کرده و به نفع خویش قرارداد را تفسیر خواهد کرد برای جلوگیری از این موارد و تفسیر روشن و بی طرفانه رعایت یک سری مبانی و اصول از جمله داشتن حسن نیت در تفسیر قراردادها داخلی و بین المللی که ممکن است از فراسوی مرزهای مابین دو کشور و یا سازمان های بین المللی با یک کشور صورت می گیرد. آنچه مهم و ضروری است انعقاد و اجرای بی قید و شرط و بدون دردسر عقود و قراردادها است. اهمیت تفسیر به علت نفع طلبی طرفین قرارداد و حدوث اختلاف توسط قضات و داوران و طرفین قرارداد نمایان می شود.

تفسیر قرارداد فرایندی مختلفی دارد که در دوحوزه قابل بررسی است، اول این که تفسیر عبارات و الفاظ متبادله بین متعاقدين از حیث دلالت یا عدم دلالت بر تشکیل قرارداد اشاره دارد که از آن به تفسیر تحقیقی تعبیر می شود یعنی این آیا واقعاً عقدی محقق شده است یا نه؟ و دیگری تفسیر قرارداد به مفهوم اخص که پس از تحقق قرارداد و بعد از احراز حرکت اراده طرفین در جهت ایجاد ماهیت حقوقی به منظور کشف قصد متعاقدين و تعیین حقوق و تعهدات قراردادی، صورت می پذیرد. تفسیر قرارداد در این مفهوم به تفسیر محتوایی یا تفسیر در معنای حقیقی آن تعبیر می گردد. نقش اراده و تاثیر آن در تفسیر قرارداد در دو مرحله قابل بررسی است، مرحله اول تشکیل و ایجاد تعهد، در این مرحله بیش از آن که به منابعی چون قانون مراجعه شود، اراده طرفین مورد ارزیابی قرار می گیرد. اراده خلاقه طرفین با رعایت شرایطی توان ایجاد تعهدات قراردادی را دارا است. حقوق نیز این نقش را به رسمیت شناخته است و در ارزیابی ایجاد یا عدم ایجاد تعهدات قراردادی آن را مدنظر قرار می دهد. مباحث مربوط به اشتباه و اکراه که تحت عنوان عیوب اراده در حقوق بحث می شود در حقیقت مرتبط به این مطلب بوده و بیانگر شرایط صحیح قلمداد شدن اراده است. مرحله دوم اجرا و تعیین قلمرو تعهد، در این مرحله ایجاد تعهد و تحقق آن مورد تردید نیست اما در مقام اجرا و تعیین قلمرو تعهدات مزبور ابهام بوجود می آید.

به کار گیری عبارات خاص از جانب طرفین در مقام تشکیل عقد مورد نظر همواره به شکل کامل و بدون خلل نیست. عدم آگاهی طرفین نسبت به آثار، احکام و ماهیت عقود، تعارض درون متنی (تعارض عبارات متن سند قرارداد با یکدیگر) یا برون متنی (تعارض

سند قرارداد با اوضاع واحوال انعقاد عقد)، از مهم ترین علل مبهم شدن قرارداد است. در بسیاری از عقود، الفاظ روشن نیست و طرفین هر اندازه دقیق باشند، باز ابهاماتی وجود دارد و یا در خصوص بعضی موارد طرفین در قرارداد سکوت پیشه می کنند که سکوت فی ذاته دلالت به موضوعی ندارد و اگر در موردی هدف مهمی مدنظر باشد، حتماً به کمک قراین و اماره استنباط می شود. البته در مواردی از سکوت به عنوان اماره قضایی می توان استفاده شود. تفهیر قراردادهای بین المللی و حتی قراردادهای داخلی غالباً به عنوان یکی از ضروریات معاملات در روابط تجاری و اقتصادی مطرح بوده و گاه در صورت رعایت اصول و قواعد آن و تفسیر صحیح عقود، مانع از مشغولیت دادگاه ها و مراجع قضایی در خصوص اختلافات حاصل از قراردادها خواهد بود که اکثر آن را اختلافات ناشی از برداشت های متضاد و متعارض از الفاظ و شروط قرارداد شکل می گیرد. اگر تفسیر واضح از مفاد راز آلود در قراردادها نشود به علت نفع طلبی طرفین موجب نزاع و کشمکش می گردد در راستای جلوگیری از نزاع و ورود ضرر به طرفین و کشف قصد مشترک آن ها از انعقاد قرارداد که در اثر مبهم بودن قرارداد در نظام حقوقی و بین المللی نفی شده و تاکید به اصول مانند اصل حسن نیت در انعقاد و اجرای مفاد قرارداد در تمامی مراحل تکوین و تشریع قرارداد شده، که در تفسیر قرارداد نقش فوق العاده ای ایفا می نماید.

۱- معنا و مفهوم تفسیر

تفسیر مصدر باب تفعیل است از ماده فسر به معنی ظهور و کشف. بنابراین می توان آن را به معنی هویدا کردن، ایضاح و بیان معنی سخن یا هر چیز دیگری به شکل مطلق دانست. تبادر اولیه از معنی تفسیر شرح و بیان معنی سخن اعم از مکتوب و شفاهی است. بر همین اساس بیان شده تفسیر عبارت از حل غوامض لفظ به طور کلی می باشد. (مجتهد شبستری، ۱۳۸۴: ۱۵) در تفسیر هر موضوعی از دو منبع استفاده می شود اول این که، الفاظ و عباراتی که مستقیماً در متن به کار رفته و می توان از آن به Text تعبیر نمود. دوم این که، شرایط و زمینه هایی که بستر به کار گیری عبارات مزبور تلقی شده که به آن Context نامیده می شود. از آن جا که ممکن است بین این دو منبع تعارض و اختلاف پیش آید، تفسیر تلاشی است تا از طریق تطبیق بین این دو، معنا و مقصود حقیقی به دست آید. هر تفسیر دارای سه عنصر اساسی است، اول کشف ابهامات، در جایی که عبارات به کار رفته به حدی از صراحت برخوردار باشند که هیچ ابهامی در فهم آنها وجود نداشته باشد تفسیر منتفی است این ابهام را می توان در قرارداد به صورت بروز اختلاف بین طرفین متجلی دانست. (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۲۸۰)

دوم این که، کتبی یا شفاهی بودن، از دیگر ویژگی های موضوع تفسیر است. اصولاً امور ذهنی و انتزاعی را نمی توان متعلق تفسیر دانست. از این روی ضروری است معنایی به شکل مکتوب یا شفاهی اعلام شود تا بتوان اقدام به تفسیر آن نمود. سوم این که تلاش برای بیان مقاصد و اهداف گوینده باشد، تفهیر که در راستای کشف معنای مورد قصد گوینده نباشد معتبر نیست. بنابراین در

صورتی که مفسردر شرح عبارات، برخلاف قرائن قطعی اقدام کند و یا مبتنی بر پیش فرض های شخصی و غیرقابل انتساب به متن اقدام به تفسیر نماید. تفسیر به رای عنصر سوم تفسیر را نادیده انگاشته است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۲) تفسیر قراردادها شامل دو حوزه است، اول این که هدف دریافتن معنی کلمات است. دوم آن که در تأثیر حقوقی این کلمات، باید در پیدا کردن معنی کلمات، به قصد طرفین و عرف و عادت توجه داشت. (ویلیموت - لیندی، ۱۹۹۶: ۸۰)

۲- منابع مورد استفاده در تفسیر قرارداد

اراده طرفین به عنوان مهم ترین منبع تفسیر قرارداد محسوب می شود. اصلی ترین طریق اظهار آن در سند قرارداد است که به موجب آن طرفین مستقیماً و صراحتاً خواست خود را مطرح می نمایند. از جمله شیوه های دیگر ابراز اراده، انجام رفتار و فعالیت هایی است که به علت استمرار و دوام، نشان از رضایت و خواست طرفین است. مجموعه این رفتارها را می توان به عنوان رویه متعارف بین طرفین از منابع مهم تفسیر قرارداد دانست که بر اساس آن ابهام های موجود در متن قرارداد قابل رفع و حل است. رویه معاملی در معاملات شکل می گیرد که رابطه طرفین آن در مدت زمانی نسبتاً طولانی استمرار داشته باشد و در اثنا رابطه مزبور رویه ها و طرقی شکل گیرد که تداوم و استمرار آن، طرفین را ملزم نماید در معاملات بعدی نیز بدان پای بند باشند. بر همین اساس اعتبار این رویه، بر پایه تعلق قصد طرفین به آن و مبتنی بر توافق ضمنی نسبت به آن خواهد بود. (قشقای، ۱۳۷۸: ۱۶۷) بنابراین، رویه معاملی مجموعه رفتارهایی است که انتظار متعارف می رود تداوم یابند و مادامی که حذف آن از جانب طرفین تصریح نشده است، در تکمیل قرارداد و تعیین قصد طرفین به کار می رود. (Ch-Pamboukis, 2005, p. 113) البته در صورتی که اوضاع و احوال تغییر یابد، به نحوی که اعتماد به روند سابق منطقی نباشد، نمی توان رویه معاملی را معتبر دانست. (Honold, 1999, p. 126). گستره رویه معاملی تنها در روابط طرفین است و قدرت الزام آوری آن محدود به آنها خواهد بود و نباید آن را با عرف که شامل تمام افراد یک صنف می شود یکی پنداشت (گروه نویسندگان، ۱۳۷۴: ۱۵۴) در نتیجه قوت انتساب آن به طرفین بیش از عرف بوده و در فرض تعارض مقدم بر عرف خواهد بود. (Ch-Pamboukis, 2005, pp 114, 115) در حقوق ایران ماده ای مستقل پیرامون به رسمیت شناختن رویه متعارف بین طرفین و تأثیر آن بر تفسیر قرارداد وجود ندارد اما با توجه به این که مبنای اعتبار رویه معاملی خواست و اراده ضمنی طرفین است و در ایران اراده به عنوان اصلی ترین منبع قرارداد پذیرفته شده است، می توان رویه مزبور را از منابع تفسیر قرارداد دانست.

با توجه به ماده ۲۲۵ قانون مدنی نیز می توان پذیرفت رویه معاملی از نظر عرف تجاری احراز شده و به رسمیت شناخته می شود. (صفایی، عادل، کاظمی، میرزائاد، ۱۳۸۷: ۳۵، یزدانی، ۱۳۷۹: ۸۱) در کنوانسیون بیع بین المللی، بند ۳ ماده ۸ مقرر کرده

است، در مقام تشخیص قصد یک طرف یا تعیین استنباط یک فرد متعارف از آن قصد، باید به همه احوال مرتبط از جمله مذاکرات، هرگونه رویه مسلم بین طرفین، عرف و عادت و سایر اعمال بعدی آنان توجه کافی مبذول داشت. براساس این بند نباید در تفسیر قرارداد تنها به سند و عبارات مندرج در آن توجه کرد بلکه ادله پیرامونی نیز در تبیین قصد مشترك طرفین موثر خواهند بود. (گروه نویسندگان، ۱۳۷۴: ۱۵۰) همچنین بند ۱ ماده ۹ نیز در تبیین منابع الزام طرفین قرارداد، در کنار عرف و عادت مورد توافق به رویه‌هایی که افراد بین خود مشخص کرده اند نیز اشاره کرده است. البته در کنوانسیون بیان نشده است که در چه زمانی می‌توان رفتار طرفین را مصداق رویه معاملی دانست. (Ch-Pamboukis, 2005, p. 116) بنابراین تحلیل منطقی پذیرفته شده این است که، در راستای توجه به احوال و شرایط پیرامونی انعقاد قرارداد، سابقه و رویه معاملی بین طرفین از منابع تفسیر قرارداد قلمداد می‌گردد. رفتار متعاقب طرفین^۱ امروزه به عنوان یکی از منابع تفسیر قرارداد دارای اعتبار است. البته باید به این نکته توجه نمود که اعتبار رفتار مزبور را نباید با مخالفت و نقض مفاد قرارداد خلط کرد زیرا منظور از رفتار بعدی طرفین تعامل دو طرف قرارداد بعد از انعقاد آن است که از بین برنده ابهامی است که در قرارداد وجود دارد. بنابراین هر نوع رفتار خلاف مفاد صریح قرارداد از جانب آنها تحت این عنوان قابل بررسی نیست و باید تخلف (در فرض انجام از سوی یکی از طرفین) و یا تغییر مفاد قرارداد (در فرض انجام از سوی طرفین) قلمداد گردد.

(Mitchell, 2007, p. 83) همچنین باید دانست اعتبار رفتار مزبور مطلق نیست و در صورت احراز شرایط زیر می‌توان از آن برای تفسیر قرارداد استفاده کرد، اول این که، فرد آگاه و مطلع باشد. مبنای اعتبار رفتار مزبور انتساب آن به اراده و خواست طرفین است. بنابراین در صورتی که فرد به اشتباه یا بر اثر تقلب و فریب دیگری آن را انجام دهد نمی‌توان، رفتار مزبور را منبع تفسیر قرارداد دانست. دوم این که، طرف مقابل آگاه بوده و امکان اعتراض و ایراد از جانب او داشته باشد این شرط در راستای جلوگیری از انجام رفتار یکجانبه و تخلف از مفاد قرارداد پیش بینی شده است. در صورتی که طرف مقابل از رفتار فرد آگاه شود و نسبت به آن هیچ اعتراضی نکند، عمل انجام شده منطبق با خواست و اراده مشترك آنان فرض می‌شود. سوم این که، عمل منتسب و مرتبط با قرارداد باشد. رفتار متعاقب باید در پرتو قرارداد و با توجه به آن قابل فهم باشد به نحوی که علت انجام آن، قرارداد مورد نظر بوده و بدون آن بروز رفتار منتفی گردد. (قشقای، ۱۳۷۸: ۱۴۶) در نظام‌های حقوقی مبتنی بر حاکمیت اراده طرفین در قراردادها، رفتار متعاقب طرفین منبع تفسیر قرارداد قلمداد می‌گردد. بنابراین در حقوق ایران نیز با وجود عدم تصریح، می‌توان پذیرفت با احراز شرایط مزبور، رفتار بعدی طرفین در تفسیر قرارداد قابل استناد است. (یزدانی، ۱۳۷۹: ۸۳) در کنوانسیون بیع علی رغم وجود اختلاف

نظر، پذیرفته شده است رفتار متعاقب طرفین می تواند ابهامات موجود در قرارداد را رفع نماید صراحتاً اعمال و رفتار بعدی طرفین در تفسیر قرارداد و رفع ابهام از آن راهگشا است. (صفایی و دیگران، 1387: 33 و 36، گروهی از نویسندگان، 1374: 154، شعاریان و ترابی، 1379: 224، حبیبی، 1387: 92، اخلاقی و امام، 1379: 124، لیدنی و یلموت و دیگران، 2001: 287). در رویه قضایی نیز به این قاعده استناد شده است. در بند 3 ماده 8 کنوانسیون بیع به آن اشاره شده است ابهام قرارداد با استفاده از آن قابل رفع است. سکوت طرفین و اعتبار آن را می تواند به عنوان منابع تفسیر دانست. سکوت در لغت به معنی سخن نگفتن و خاموشی است. در اصطلاح حقوقی، صرف سخن نگفتن سکوت تلقی نمی شود و صاحب اراده می تواند به شکل ضمنی اراده خود را اعلام کند. در واقع ابراز اراده ضمنی خود نوعی بیان محسوب می شود و در صورتی که مبین قصد و رضا باشد همان آثاری است که لفظ صریح دارد. (قاسم زاده، 1375: 15) معمولاً تعیین تمام جزئیات و پیش بینی تمام فروض در قرارداد امکان پذیر نیست. بنابراین در بسیاری از موارد در مقام تفسیر قرارداد با موضوعاتی برخورد می شود که طرفین هیچ تکلیفی برای آن در قرارداد تعیین نکرده اند و به اصطلاح در مورد آن سکوت کرده اند. سکوت ممکن است در مقام پذیرش قرارداد مورد ارزیابی قرار گیرد. در حقوق ایران پذیرفته شده است که سکوت وضعیت مبهمی است که داور قطعی را غیر ممکن می سازد. ماده 249 قانون مدنی نیز در مقام بیان مصداقی از این قاعده کلی در بحث عقد فضولی مقرر کرده است، سکوت مالک ولو با حضور در مجلس عقد اجازه محسوب نمی شود. علت بی اعتباری سکوت در حقوق ایران این گونه تبیین شده است که اعلام رضا نیازمند وجود مبرزی است که دلالت بر امر بطنی کند. به علاوه سکوت ممکن است نتیجه بی توجهی فرد و یا عدم امکان مخالفت از جانب او باشد. (امامی، 1381، ج 1: 302، کاتوزیان، 1385 ج 1: 263، شهیدی، 1383: 147)

بند 1 ماده 18 کنوانسیون بیع بین المللی^۱ بند 1 ماده 6-2 اصول قراردادهای تجاری بین المللی و بند 2 ماده 204-2 اصول حقوق قرارداد اروپایی نیز مورد متابعت قرار گرفته است. در جایی است که سکوت در مقام تفسیر قرارداد به کار می رود. در این مرحله در مورد تشکیل و انعقاد قرارداد تردیدی وجود ندارد بلکه در مقام اجرا این اشکال پیش می آید که وضعیت مسائلی که طرفین آگاهانه یا ناآگاهانه درباره آنها سکوت اختیار کرده اند چگونه خواهد بود؟ بحث اصلی مربوط به تاثیر سکوت طرفین در مرحله تفسیر، مرتبط به همین فرض است بیان گردید که قاعده کلی در مورد سکوت عدم اعتبار و فقدان دلالتی خاص درباره آن است. اما باید دانست در هر یک از فروض مطرح شده پیرامون نقش سکوت در قرارداد، می توان در شرایطی خاص سکوت را دارای معنا و مفهوم دانست. به نحوی که علی رغم نبود بیان یا رفتاری واضح از جانب فرد، اراده حقیقی او را کشف نمود. (صاحبی، 1376: 96). در این موارد وجود رویه متعارف، نوع مواجهه طرفین با موقعیتی خاص (مانند به کار بردن اطلاق در عبارات) یا وجود سابقه مسلم و احراز شده سبب می

شود سکوت، نشان از عدم مخالفت طرفین با موضوع مورد نظر باشد. (شهیدی، ۱۳۸۳: ۱۳۸). در برخی موارد نیز مانند ماده ۵۰۱ ق.م قانون گذار با استناد به وجود همین قرائن، سکوت را بیان فرض کرده است. در این ماده سکوت موجزنشان از رضایت او به تداوم اجاره با مستاجر است. زیرا در صورت عدم رضایت، تخلیه عین مستاجر را درخواست می کرد.

همچنین می توان به مواد ۴۱۵، ۴۳۵ و ۴۴۶ قانون مدنی اشاره کرد که به موجب آنها عدم اعمال حق فسخ از جانب ذوالخیار، قرینه انصراف از آن دانسته شده است. با این همه باید دانست دلالت سکوت به قوت اظهار و بیان الفاظ نیست. پذیرش اعتبار سکوت منوط به این است، اولاً در مقام بیان باشد. در جایی که باید سخن یا اظهاري ارائه کرد موثر قلمداد می شود. چون مبنای اعتبار سکوت بر اساس قرائن، اراده ضمنی فرد نسبت به موضوعی خاص است. تنها در فرضی می توان سکوت را موثر دانست که اراده فرد مزبور موثر نیز قلمداد شود. به دیگر سخن اگر در جایگاهی خاص اراده فردی تعیین کننده و موثر باشد، سکوت او به همراه قرائن می تواند نوعی بیان ضمنی اراده قلمداد شود. این استدلال مبتنی بر این اصل است که افراد در مقام بیان و در وقت ضرورت تمام خواسته ها و جزئیات قرارداد را مورد اشاره قرار می دهند. به علاوه بر اساس قاعده قبح تاخیر بیان از وقت حاجت چنین حکم می شود که اگر در قرارداد به مطلبی اشاره نشود نمی توان به این بهانه که شاید بعدها مورد اشاره قرار گیرد، مفهوم مخالف آن را پذیرفت.

دوم این که، مانعی جهت بیان نباشد. از دیگر شروط معتبر دانستن سکوت، امکان بیان و اظهار نظر از جانب فرد است. در صورتی که طرفین یا یکی از آنها به هر علت موقعیت اظهار نظر نداشته باشند نمی توان سکوت آنها را دارای دلالت دانست. زیرا اصولاً امکان انتخاب موقعیتی دیگر برای فرد وجود نداشته است تا بتوان سکوت را به اراده او منتسب نمود. بر این اساس معلوم می شود میزان قوت سکوت بر اساس میزان قوت قرائن همراه با آن است و مادامی که قرائن مزبور به حدی نباشد که بتوان مفهومی از آنها استنباط کرد، بر اساس اصل عدم دلالت، سکوت فاقد معنا و بی تاثیر خواهد بود. (قشقای، ۱۳۷۸: ۱۶۰، صفایی، ۱۳۸۲: ۶۶) نتیجه این که در صورت سکوت طرفین در قرارداد، دادرس در مقام تعیین تکلیف موضوع، از تمام اوضاع و احوال و قرائن استفاده می کند تا قصد طرفین از سکوت مزبور معلوم شود. در صورتی که نتوان با توجه به شرایط انعقاد قرارداد اراده ضمنی طرفین را احراز و اثبات نمود از فروض قانونی برای رفع ابهام استفاده می گردد. به عنوان نمونه به موجب قسمت اول ماده ۳۴۴ ق.م چنین فرض می شود که سکوت طرفین در مقام تعیین شرط یا موعد تسلیم عوضین، به معنی فقدان شرط و حال بودن ثمن است. اما همان گونه که ماده بیان کرده است ممکن است بر اساس عرف و عادت بتوان احراز نمود که طرفین شرط یا موعدي جهت تسلیم عوضین تعیین کرده اند. بنابراین مرجع رسیدگی کننده در مقام تفسیر قرارداد و تعیین شرایط و قیود آن باید تمام جوانب و اوضاع و احوال انعقاد عقد را مدنظر قرار دهد. قاعده

مزبور همانند ایران در کنوانسیون بیع بین المللی کالا (بند 1 ماده 18) و اصول حقوق قرارداد اروپایی (بند 2 ماده 204-2) نیز پذیرفته شده است.

۳- اصول حقوقی مورد استفاده در تفسیر قرارداد

اصل حسن نیت یکی از اصولی است که اراده طرفین قرارداد بر پایه آن تفسیر می گردد. حسن نیت را باید از مفاهیم مرتبط با علم اخلاق دانست که نشانگر انجام رفتار صادقانه از جانب فرد است.

در این معنا شخص با حسن نیت فردی است که از موضوعاتی که او را در مظان اتهام قصد ایراد خسارت عمدی یا تحصیل نامشروع منافع قرار می دهد آگاهی ندارد و اگر نقص و خللی نیز در رفتار او وجود داشته باشد بر اساس تقصیر او شکل نگرفته است. (بهرامی، 226:1370، جعفری لنگرودی، 284:1386) حسن نیت را می توان مبنای بسیاری از قوانین و یا قواعد حقوقی، مانند ممنوعیت سوء استفاده از حق یا ممنوعیت معاملات ناعادلانه و حمایت از طرف ضعیف قرارداد است. در کنوانسیون بیع به صراحت درباره نقش حسن نیت در تفسیر قرارداد ماده ای ذکر نشده است. اما بند ۱ و ۲ ماده 7 این کنوانسیون مقرر کرده است، هریک از طرفین متعهد است منطبق با حسن نیت و رفتار منصفانه در تجارت بین الملل رفتار کند. طرفین نمی توانند برخلاف این ماده توافق کنند. در این مورد تردید وجود دارد که آیا این ماده تنها درباره تفسیر کنوانسیون به کار می رود یا می توان از آن در تفسیر قرارداد نیز بهره گرفت. استفاده از اصل حسن نیت در تفسیر قرارداد، مانند تمام اصول دیگر، منوط به آن است که در نظام حقوقی مزبور پذیرفته شده باشد. در حقوق ایران برخی حسن نیت را وصف تصرف دانسته و این گونه تعریف کرده اند که، بر اساس آن کسی با استناد به یکی از وجوه ناقله در مال دیگری تصرف می کند و به صحت تصرف خویش معتقد است. (جعفری لنگرودی، 228:1388) دودیدگاه در حقوق ایران در پذیرش اصل حسن نیت وجود دارد، دیدگاه اول عدم پذیرش حسن نیت، طبق این نظریه در حقوق ایران اصل حسن نیت مورد پذیرش قرار نگرفته است. کما اینکه در فقه نیز موضع مشهور فقها همین است. چرا که هیچ یک از قوانین ایران به شکل مستقیم به قاعده حسن نیت به عنوان منبع موجد تعهد اشاره نکرده است.

در برخی موارد که از قوانین کشورهای خارجی اقتباس شده است و در قانون مزبور به حسن نیت اشاره گردیده، قانون گذار ایرانی از موضع قانون خارجی متابعت نکرده و نهاد حسن نیت را حذف کرده است. به عنوان مثال در باب دوم از قسمت دوم قانون مدنی که به الزامات خارج از قرارداد مطابق مواد ۳۰۱ به بعد به آن پرداخته است به حسن نیت اشاره ای نشده است در حالی که در حقوق خارجی مبحث غصب یکی از زمینه های بحث از حسن نیت و تبیین تاثیر آن است. اما قانون مدنی ایران با حذف مطالب مرتبط با آن

و بر اساس سابقه مواد مذکور در فقه آن را نپذیرفته است. دیدگاه دوم برخلاف نظریه قبلی، پیروان این نظر معتقدند در حقوق ایران حسن نیت به رسمیت شناخته شده و اصلی معتبر است. این گروه در اثبات اعتقاد خود ابتدا به پذیرش مفهوم حسن نیت در سابقه فقهی قانون مدنی اشاره می‌کنند و در عین حال موادی از قانون ذکر می‌کنند که نشان از پذیرش اصل مزبور است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۲۰۶) از نظر فقهی و با توجه به آیات و روایات متعددی که در این زمینه قابل استناد است می‌توان گفت اشاره به حسن نیت در منابع مزبور به حدی است که نمی‌توان آن را انکار کرد. آیات متعددی از قرآن^۱ و روایات مختلفی که به حسن نیت اشاره دارند سبب شده است نهاد مزبور در بسیاری از قواعد فقهی نیز موثر باشد. بر همین اساس بیان شده است قاعده احسان از مصادیق مهم اصل حسن نیت است. (بجنوردی، ۱۳۸۶: ۱۷ و ۱۸، قشقایی، ۱۳۷۸: ۱۹۹) به علاوه در قوانین متعددی مانند مواد ۶۸۰، ۶۸۱، ۱۱۶۴ و ۱۱۶۵ قانون مدنی، ۳۹۱ قانون تجارت و ماده ۱۳ قانون بیمه مصوب ۱۳۱۶ نیز می‌توان مبنای مزبور را احراز کرد.

اظهار نظر قطعی در مورد موضع حقوق ایران درباره حسن نیت چندان آسان نیست. از یک طرف نمی‌توان نظرمشهور فقهی را مبنی بر عدم پذیرش حسن نیت به شکل مستقل نادیده گرفت. افزون بر این که رویکرد قانون‌گذار ایران در حذف نهاد حسن نیت از قوانین مورد اقتباس نیز مورد تأمل است. از طرف دیگر نمونه‌هایی از قوانین که ذکر شد، در کنار ادله روایی و آیات مبتنی بر لزوم رعایت حسن نیت موجب می‌شود وضعیت حسن نیت در ایران پیچیده شود. در مورد موضع حقوق ایران باید دو دوره را از هم تفکیک نمود، دوره تأثیر پذیری از فقه، که در این دوره به تبع از فقه حسن نیت پذیرفته نشده است و بر همین اساس در اقتباس از ماده ۱۳۷۸ فرانسه در ماده ۳۰۴ بحث حسن نیت آگاهانه حذف شده است. دوم دوره نفوذ اقتصادی، در این دوره رشد اقتصادی باعث رواج نظریه حسن نیت شده است. ماده ۱۴۹ قانون ثبت، ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و پذیرش سوء نیت دارنده به عنوان استثنای قاعده عدم توجه ایرادات در اسناد تجاری از ضوابط تعیین شده در این دوره می‌باشد. (کاویانی، ۱۳۸۳: ۱۳۷) برخی دیگر معتقدند تعهد به رعایت حسن نیت مبتنی بر عرف است. بنابراین علی‌رغم این که در حقوق ایران به پذیرش حسن نیت تصریح نشده اما باید آن را به عنوان اصلی الزام‌آور برای طرفین قرارداد پذیرفت. بر همین اساس مبنای اعتبار حسن نیت موادی چون ۲۲۰ و ۲۲۵ قانون مدنی است. همچنان که می‌توان از اصل صحت (۲۲۳ ق.م) نیز در اثبات آن استفاده کرد. زیرا بر اساس آن معمولاً طرفین بر پایه صداقت و اعتماد متقابل رفتار می‌کنند و به واسطه اعتماد به حسن نیت طرف مقابل بسیاری از شروط را در قرارداد ذکر نمی‌کنند. (قسقایی، ۱۳۷۸: ۲۰۱)

در مقابل بیان شده است نمی‌توان حسن نیت را حکمی مبتنی بر عرف دانست چرا که کارکردی متفاوت با آن داشته و در واقع مستقل از عرف است. عرف وسیله و ابزار کشف ظهورات است و بر اساس آن می‌توان از جزئیات مورد تردید در قرارداد نیز رفع ابهام کرد

در حالی که حسن نیت نهادی قاعده ساز است که قادر است مبنای احراز قواعد کلی قرار گیرد. به علاوه عناصر سازنده این دو نیز الزاما منطبق باهم نیستند. (حبیبی، 1389: 282) میان صاحب نظران در انتخاب یکی از نظرات مزبور اتفاق نظر وجود ندارد اما به نظر می رسد به طور کلی تمایل قانون گذار در قوانین جدید به پذیرش حسن نیت و استفاده از آن به عنوان قاعده ای مستقل و الزام آور است. با این همه تاثیر حسن نیت بیش از آن که منوط به تصریح در قوانین باشد منوط به متاثر شدن دادرس و مرجع رسیدگی کننده است. او است که قوانین را به اجرا در می آورد و اقدام به تفسیر قرارداد می نماید. بنابراین با توجه به اخلاقی بودن حکم لزوم رعایت حسن نیت و بی اعتباری رفتار متقلبانه در حقوق، نمی توان تاثیر قاعده مزبور را به شکل مستقیم نادیده گرفت. پس باید گفت حتی اگر نتوان حسن نیت را منبعی مستقل در احراز تعهدات طرفین و تفسیر قرارداد دانست، باید آن را اماره ای نسبی در تشخیص تعهدات و آثار قرارداد ها قلمداد نمود. (کاتوزیان، 1387 ج 3: 54، صاحبی، 1376: 174، بجنوردی، 1386: 2؛ صالحی راد، 1378: 14، یزدانی، 1379: 150) بر این اساس در مقام تفسیر قرارداد و تبیین گستره تعهدات قراردادی، تفسیری مبنای عمل قرار می گیرد که با حسن نیت سازگاری بیشتری دارد.

اصل تفسیر به زیان تنظیم کننده^۱ یکی دیگر از اصولی که در تفسیر قرارداد مورد استفاده قرار می گیرد. به موجب این قاعده در صورت وجود ابهام در قرارداد، ابهام به نحوی رفع می شود که به زیان تنظیم کننده پیش نویس قرارداد یا شرط مورد نظر باشد. (Lewison, 1997, p. 10; Horton. 2009, p. 168) قاعده مزبور تنها در جایی به کار می رود که با استفاده از ادله دیگر نتوان ابهام موجود در قرارداد را رفع نمود. بنابراین اگر به هر نحوی بتوان با احراز قصد مشترک طرفین از قرارداد رفع ابهام کرد استناد به قاعده مزبور ناممکن است زیرا اجرای آن در حقیقت آخرین راه حل در تفسیر قرارداد محسوب می شود (سنهوری، 1382: 444، 169، Lewison, 1997). مبنای قاعده مزبور را می توان بر پایه اصل عدم توجیه کرد. طرفین قرارداد با توافق یکدیگر اقدام به ایجاد تعهدات قراردادی می کنند. اراده خلاق آن ها مبنای ایجاد تعهدات است. بنابراین اگر در مورد قلمرو تعهدی تردید شود با استناد به اصل عدم، به نبود تعهد و عمل بر اساس قدر متیقن حکم می شود. (سنهوری، 443) بنا بر تحلیل مزبور در جایی که تنظیم کننده قرارداد خود، متعهدله آن باشد اعمال قاعده مزبور بدون اشکال خواهد بود. اما در برخی فروض خاص که تنظیم کننده متعهد نیز تلقی می شود چه باید کرد؟ اگر مبنای قاعده مزبور را صرفا بر اساس آن چه گفته شد بدانیم در این صورت تفسیر به نفع متعهد به عنوان قاعده بنیادین پذیرفته شده و تعهد مورد نظر به نفع متعهد (که در عین حال تنظیم کننده نیز می باشد) تفسیر می گردد. در حقیقت در این صورت تنظیم کردن تعهد و شرط، اماره ای مبنی بر متعهدله بودن است و مادامی اعتبار دارد که خلاف آن اثبات نشود.

آن چه مهم است احراز طرفین تعهد است و اماره مزبور یکی از طرق اثبات آن قلمداد می‌گردد. بنابراین اگر اثبات شود علی‌رغم این که فرد قرارداد را تنظیم کرده اما متعهد آن است (ویا در بخشی از آن متعهد محسوب می‌گردد) ابهامات قرارداد به نفع او رفع می‌گردد و به این نکته توجه نمی‌شود که او خود قرارداد را تنظیم نموده است. اما ممکن است مبنای توجیه قاعده، تعهد تنظیم‌کننده در مراعات تمام جوانب باشد. به موجب این نظر تنظیم‌کننده قرارداد متعهد است آن را به شکلی تنظیم نماید که در مرحله اجرای ابهام و یا تردیدی حاصل نشود. او در راستای انجام این تعهد باید از عبارات و الفاظ صریح بهره‌برد. بنابراین هر نوع تردید در مفاد قرارداد به معنی عدم انجام تعهد مزبور از جانب او است و نتیجه آن تفسیر به زیان او خواهد بود. با پذیرش این رویکرد موقعیت تنظیم‌کننده موضوعیت دارد و در اجرای قاعده مزبور احراز متعهد و متعهد له بی‌تأثیر خواهد بود. در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا به این قاعده تصریح نشده است. پیشنهاد این کنوانسیون در قانون متحدالشکل انعقاد قراردادهای بیع بین‌المللی و قانون متحدالشکل بیع بین‌المللی نیز نشان می‌دهد که قاعده مزبور در هیچ یک از متون نامبرده مورد توجه قرار نگرفته است. با این حال برخی از صاحب‌نظران بیان کرده‌اند می‌توان با توجه به ماده ۸ کنوانسیون اصل مزبور را استنباط نمود. زیرا به موجب این ماده مسئولیت با کسی است که رابطه قراردادی را ایجاد می‌کند و تفسیر عبارات نیز بر اساس معنایی است که طرف مقابل از آن دریافت می‌کند. در نتیجه رفع ابهام از عبارات مزبور به زیان او صورت خواهد گرفت. (Honold, 1991, p. 165)

درباره موضع کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا در مورد این قاعده باید گفت اگر آن را به معنای تفسیر مضیق تعهد و تفسیر در راستای منافع متعهد بدانیم، به نظر می‌رسد در کنوانسیون نیز تأیید شده است. زیرا در این صورت مبنای قاعده مذکور امری عقلایی و منطبق با ارتکاز عرفی است. در نتیجه می‌توان آن را به استناد بند ۳ ماده ۸ از اصول مورد پذیرش کنوانسیون دانست. (قشقایی، ۱۳۷۸: ۲۴۱) اما اگر مفاد قاعده را مبتنی بر مسئولیت تنظیم‌کننده قرارداد بدانیم، اثبات پذیرش آن به موجب کنوانسیون چندان آسان نیست. زیرا در این صورت، برخلاف مورد قبل، قاعده بر اساس تحلیل منطقی و عقلایی بنا نشده بلکه پایه آن فرض حقوقی است که ممکن است بر اساس مصالح دیگری شکل گرفته باشد. بر همین اساس و مبتنی بر ظاهر مواد کنوانسیون و با در نظر گرفتن سابقه آن باید گفت قاعده مزبور در کنوانسیون بیع مورد پذیرش قرار نگرفته است. این اصل دارای دو معنا است. در بررسی موضع حقوق ایران نیز باید هر یک از معانی مزبور به شکل مستقل ارزیابی گردد. در مورد معنای اول این اصل بیان شد که مبنای آن پذیرش این نکته است که تنظیم‌کننده قرارداد تمام تلاش خود را برای کسب منافع به کار بسته است فرض مزبور سبب می‌شود در صورتی که قرارداد دارای ابهامی باشد، به زیان تنظیم‌کننده تفسیر گردد. فرض مزبور در قوانین ایران به شکل مستقیم مورد اشاره قرار نگرفته است. اما نظریه پردازان به آن اشاره کرده‌اند پذیرش آن در حقوق ایران نیز بدون اشکال است. (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۲۸۶) بر اساس مواد ۱۳۰۱ و ۱۳۰۴ قانون مدنی نیز می‌

توان به شکل ضمنی این اصل را استنباط نمود. (حبیبی، 1389:324) زیرامی توان گفت مبنای مواد مزبور این است که آنست که صاحب امضا به معنی پذیرش مفاد آن از سوی او است. بنابراین جز در فرضی که او نسبت به قسمتی از سند ادعای جعل مطرح کند، مفاد سند در مورد او قابل اجرا است. (شمس، 1383:183)

بدون مطرح کردن جعل چنین فرض می شود که او به مفاد سند رضایت داشته است. فرضی که در مورد تنظیم کننده قرارداد نیز پذیرفته شده است. اما در صورتی که اصل مزبور را به معنای تفسیر به زیان متعهد له بدانیم، مفاد آن بیانگر اصل براءت خواهد بود. اصل براءت مبین فراغت ذمه است و به موجب آن هیچ فردی در برابر دیگری متعهد نیست مگر این که تعهد مزبور اثبات شود. در فقه برای اثبات این اصل به روایات متعددی چون حدیث رفع، حدیث حجب و حدیث سه^۱ استناد شده است. همچنین قواعدی چون قبح عقاب بلا بیان نیز در توجیه آن به کار رفته است. اما به نظر می رسد در بحث تعهدات مهم ترین مبنای اصل براءت، اصل عدم است. (امامی (ب)، 1379:285) زیرا ایجاد تعهد منوط به وجود عامل و منبعی خاص است. بنابراین اگر در مورد ایجاد تعهد تردید شود با استناد به اصل عدم، به عدم تحقق آن حکم داده می شود. همچنین در جایی که گستره تعهدی خاص نیز محل تردید باشد تنها به میزان قدر متیقن عمل می شود (جعفری لنگرودی، 1378:211، کاتوزیان، 1387:41). در حقوق ایران اصل 37 قانون اساسی و ماده 197 آ.د.م بیانگر همین قاعده می باشند. (کاتوزیان، 1387:41، شمس، 1383:103) همچنان که می توان به مواد 359 ق.م و ماده 225 ق.ت نیز اشاره کرد. (جعفری لنگرودی، 1378:211). در فقه نیز اصل براءت به رسمیت شناخته شده و در فروع بسیاری به آن استناد شده است. (گیلانی (میرزای قمی)، 1413:510، 527 و 561).

بنابراین باید گفت حقوق ایران، هم موضع با سایر نظام های حقوقی اصل تفسیر به زیان تنظیم کننده را، در هر دو معنای ذکر شده برای آن، پذیرفته است. (قشقایی، 1378:232) یکی دیگر از اصول تفسیری، اصل وحدت اجزای قرارداد یا اصل تفسیر بر اساس کل قرارداد است. به موجب این اصل در تفسیر قرارداد باید تمام اجزا و شروط قرارداد را مدنظر داشت. تفسیر صحیح آن است که شرط یا عبارت مورد نظر در قرارداد به صورت منفک و مستقل از سایر اجزای قرارداد مورد ارزیابی قرار نگیرد بلکه مفسر با در نظر گرفتن مجموع شروط مندرج در قرارداد و حتی زمینه و سیاق آن اقدام به رفع ابهام نماید (Lewison, 1997, p.158; Beatson, 1998, p.156) مبنای قاعده مزبور این است که طرفین، قرارداد را به عنوان یک کل واحد مورد انشاء قرار داده اند. بنابراین در اجرا و تفسیر قرارداد نیز باید مجموع اجزای عقد را مدنظر داشت چرا که ممکن است مفهوم شروط و اجزای قرارداد به صورت مستقل با مفهوم آن ها در کل قرارداد متفاوت باشد. زیرا زمینه به کار گیری عبارات نیز در معانی آنها کاملاً موثر است و نمی توان فارغ از آن اقدام به تفسیر و رفع ابهام از آنها نمود. به علاوه در بسیاری از موارد ابهامات موجود در قرارداد

به وسیله اجزای دیگر آن و یا با توجه به ادله پیرامونی عقد رفع می‌گردد. بنابراین اصل مزبور ابزاری کارآمد در تفسیر قرارداد محسوب می‌شود.

اصل بر این است که طرفین از به کاربردن اجزای متعارض در قراردادی واحد خودداری می‌کنند. زیرا در ایجاد یک قرارداد به تمام اجزای آن توجه می‌شود. بنابراین در تفسیر قرارداد نیز باید به نحوی عمل نمود که حتی الامکان هیچ یک از اجزای قرارداد با سایر اجزای متعارض نباشد. البته اگر در تنظیم قرارداد از الفاظ مختلف در بخش‌های متفاوت استفاده گردد، اماره مزبور برعکس خواهد شد یعنی در این وضعیت اصل بر این است که معانی الفاظ مزبور نیز متفاوت بوده و هر یک معنایی مستقل دارند. البته در این مورد نیز اصل یاد شده تنها در مقام تفسیر و رفع ابهام از قرارداد است. بنابراین با وجود ادله می‌توان خلاف آن را اثبات و احراز نمود. (Lewison, 1997, p158) این قاعده تنها در مورد اجزای یک توافق خاص اجرا نمی‌شود بلکه شامل مجموعه‌ای از توافقات مرتبط با هم نیز می‌گردد. در حقیقت اگر تعدادی از قراردادها به واسطه ارتباط با یکدیگر مجموعه‌ای واحد را تشکیل دهند، در تفسیر هر یک از آن‌ها باید سایر توافقات را نیز مدنظر داشت. یکی از آثار قاعده وحدت اجزای قرارداد، ضرورت تفسیر آن بر اساس معتبر تلقی نمودن تمام اجزای قرارداد است. به موجب این اصل تفسیر قرارداد باید به نحوی باشد که حتی الامکان تمام اجزای قرارداد موثر گردند و هیچ بخشی از آن متروک و یا اضافی قلمداد نگردد. زیرا اصولاً طرفین هر یک از عبارات و اجزای قرارداد را با قصد و نیت خاص تدوین کرده و در این امر تمام اجزای عقد را مدنظر قرار می‌دهند. در نتیجه اهمال در به کار بردن لغات و اظهار مطالب زائد و بی ارتباط با سایر اجزای قرارداد امری است که باید اثبات گردد. بر این اساس در یک پرونده صراحتاً بیان شد، شیوه صحیح در تفسیر اسناد و قراردادها، موثر دانستن تمام اجزای سند یا قرارداد است مگر این که یکی از اجزا قابلیت تطبیق با سایر بخش‌های سند و یا شروطی که از صراحت بیشتری برخوردارند را نداشته باشد، البته در مورد برخی از اسناد به دلایل مختلف تاریخی چنین اماره‌ای وجود ندارد.

در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا به این قاعده اشاره نشده است. به موجب این ماده، شروط و اصطلاحات باید در پرتو کل قرارداد یا عباراتی که در آن ظاهر می‌شوند مورد تفسیر واقع شوند. ماده 105-15 اصول حقوق قرارداد اروپایی نیز به این قاعده پرداخته است. بر اساس این ماده، شروط در پرتو کل قراردادی که در آن به کار رفته‌اند مورد تفسیر قرار می‌گیرند. با توجه به تحلیل مزبور مبنای این قاعده، عقلایی و منطقی با ضوابط منطقی است. در نتیجه اگرچه در کنوانسیون بیع بین‌المللی به آن اشاره نشده است اما باید گفت با توجه به موضع کنوانسیون در ضرورت احراز قصد حقیقی طرفین قرارداد، اصل وحدت اجزای قرارداد غیر قابل انکار است. چراکه با نادیده گرفتن آن برخلاف قصد حقیقی افراد رفتار شده است. (یزدانی، 1379: 143) به نظر می‌رسد در حقوق ایران

نیز این قاعده معتبر است و در تفسیر قرارداد باید به آن عمل نمود. زیرا مبانی ذکر شده در توجیه این قاعده، در حقوق ما نیز پذیرفته شده است. در حقوق ایران اصل بر متابعت از خواست و اراده طرفین در تفسیر قرارداد است. قرارداد پدیده ای ایجاد شده از جانب طرفین است که ماهیت و آثار آن علی الاصول بر اساس خواست آن ها شکل می گیرد. نقش قانون گذار در این بین محدود کردن اراده مزبور و اعلام بی اعتباری مواردی است که اراده افراد غیر قانونی است. (شهیدی، 1383: 132، کاتوزیان، 1385 ج 1: 190، جعفری لنگرودی، 1387: 30)

طرفین در ایجاد قرارداد به عنوان موجودی اعتباری آن را به عنوان مجموعه ای واحد متعلق قصد خود قرارداد داده اند. نه این که تنها به بخشی از قرارداد نظر داشته و مفاد سایر اجزای آن را مورد توجه قرار ندهند. پذیرش این مبنا دارای آثار مهمی است که مستقیماً در تفسیر قرارداد موثر است، هیچ یک از اجزای قرارداد مهم تلقی نمی شوند زیرا تمام عناصر و بخش های عقد به یکسان طبق قاعده اعمال الکلام اولی من اهماله مورد توجه قرار گیرد. بنابراین می توان از تمام اجزای موجود در قرارداد در توجیه یا رفع ابهام از سایر بخش ها نیز مدد گرفت. (امامی، 1364: 5) به علاوه تف سیری که منجر به ابطال بخشی از قرارداد گردد تنها در صورتی ممکن است که راه حل دیگری برای رفع ابهام از قرارداد وجود نداشته باشد. بر اساس مبنای مورد پذیرش در حقوق ایران، مبنی بر تقدم اراده باطنی است. (کاتوزیان، 1385 ج 1: 232) الفاظ و عبارات به کار رفته در قرارداد تنها نقش کاشفیت از اراده باطنی را دارند. بنابراین مادامی معتبرند که با اراده باطنی متعارض نباشند. در نتیجه مثلاً اگر با توجه به مجموع قرارداد معلوم شود آن چه مورد خواست و اراده طرفین بوده تحقق عقد اجاره بوده است اما در صدر سند قرارداد مزبور عبارت مبیعه نام ذکر شده باشد، مرجع رسیدگی کننده نباید منطبق با ظاهر، قرارداد را بیع تف سیر کرده و بر اساس احکام آن تصمیم گیری کند. از قاعده فقهی العقود تابعه للقصود نیز می توان در اثبات اصل تفسیر در پر توکل قرارداد بهره گرفت. (گیلانی (میرزای قمی)، 1413: 516، مراغی، 1417: 48) بنابراین باید گفت در حقوق ایران قصد طرفین در قرارداد به عنوان مجموعه ای واحد متبلور است و در رفع ابهام از آن کل قرارداد و تمام شرایط پیرامونی آن مدنظر خواهد بود. (حبیبی، 1389: 308؛ شعاریان و ترابی، 1379: 233).

۴- روش های تفسیر قرارداد های بین المللی

در تفسیر قرارداد، آن چه مهم و اساسی است این که، آیا اراده انشایی طرفین در انعقاد عقد حرکت کرده، و تاثیر خود را در خلق ماهیت حقوقی گذاشته، یا صرف تمایل و رضایت برای انعقاد عقد، عقد حاصل شده محسوب می شود؟ نکته قابل توجه این است که محدوده تف سیر قرارداد هم بر اراده باطنی طرفین و هم بر اراده ظاهری آنان حاکم است و هرگاه از تفسیر قرارداد م شخص سازد که

قصد و اراده طرفین در جهت انعقاد عقد مختل شده، عقد تحقق نخواهد یافت. (بابازاده و علوی، ۱۳۸۹: ۱۵۰) آزادی عقیده و اصل حاکمیت به عنوان یک اصل غالب در اغلب سیستم‌های حقوقی جهان، به عنوان مناسب‌ترین قاعده است که هم نفع طرفین قراردادهای بین‌المللی را در نظر دارد و هم نمی‌تواند لطمه‌ای به منافع دولت‌ها بزند. (نیکبخت، ۱۳۸۴) در بند ۱ ماده ۷ کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا نیز آمده است که، قرارداد بیع، تحت حاکمیت قانون منتخب طرفین است. در ماده ۱ اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی مؤسسه بین‌المللی یکنواخت کردن حقوق خصوصی نیز، از این اصل سخن به میان آمده و بیان داشته که طرفین آزادند که قراردادی را منعقد و محتوای آن را تعیین کنند. (اخلاقی و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۵۰) اعتبار اصل حاکمیت اراده و تعهدات اختیاری، به عنوان اصل حاکم بر کلیه روابط بین‌الملل و منبع اصلی حقوق بین‌الملل، ناشی از اعتبار توافق است و ناشی از اجازه قانون‌گذار نیست. درست است که قانون‌گذار باید حاکمیت اراده را معتبر بشناسد تا اراده قابل ترتیب اثر باشد، اما در عین حال، توافق، تنفیذ و اعتبار اراده، از ذات و ماهیت توافق سرچشمه می‌گیرد و اجازه قانون‌گذار، تنفیذ توافق اراده نیست؛ بلکه شناسایی لوازم ذاتی آن است. (شریعت باقری، ۱۳۹۱: ۱۰۰)

تفوق اراده طرفین در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا نیز پذیرفته شده است. در ماده ۶ کنوانسیون آمده که طرفین می‌توانند شمول مقررات این کنوانسیون را استثنا یا با رعایت ماده ۱۲، از آثار هر یک از مقررات آن رجوع کنند یا آن را تغییر دهند. بر این اساس حتی طرفین می‌توانند اجرای کنوانسیون را به طور کامل نیز نفی کنند. در منابع فقهی نیز به این اصل توجه شده، تا آن‌جا که به عنوان اصل بدیهی و قاعده اولیه عنوان شده که هر نوع انشای عقدی با هر طریقی که اعتبار و انشای نفسانی را ابراز نماید، صحیح تلقی می‌شود. (توحیدی، ۱۳۸۲: ۴۸) اصل حاکمیت اراده به این معناست که التزام طرفین عقد محدود به اراده آنها است. از یک طرف اصل آزادی قراردادها حکم می‌کند که قرارداد بر اساس قصد مشترک تفسیر شود و آن‌چه که خالق قرارداد است، در صورت بروز اختلاف و ضرورت قرارداد را تفسیر کند. تفسیر به اعتبار مرجع آن، به تفسیر قانونی و قضایی؛ به اعتبار شیوه آن، به تفسیر فردگرا و جمع‌گرا؛ به جهت نوع آن به تفسیر ادبی، اصولی، تاریخی، تفسیر به غلبه؛ به لحاظ قلمرو، به تفسیر مضیق و موسع قابل تقسیم است. الفاظ قرارداد، قصد درونی طرفین قرارداد محور و مبانی تفسیر باشد و به هیچ وجه نباید به معیارهای نوعی و جنبه‌های خارجی آن توجه داشت (حبیبی، ۱۳۸۹: ۶۴) این همان رویکرد مکتب اصالت فرد می‌باشد که پیروان این نظریه با اهمیت بیش از حد دادن به حاکمیت اراده، انسان را آزاد و مستقل از اجتماع تصور کرده و حتی اگر هم اعتقاد به اجتماع داشته باشند، اجتماع ساخته و متشکل از پیمان‌های خصوصی است و لا غیر. (کاتوزیان، ۱۳۶۸: ۲۴)

در کنوانسیون بیع بین المللی کالا، در وهله اول اراده باطنی و در مرحله دوم معنای متعارف را در نظر گرفته می شود که مشابه حقوق ایران می باشد، لکن از جهت این که اراده مشترک را ملاک عمل قرار نداده، بلکه قصد هریک را به شرط آن که طرف دیگر به آن علم داشته یا می باید علم داشته باشد، مبنای تفسیر قرار داده، با حقوق ایران متفاوت خواهد بود. (صفایی و همکاران، ۱۳۹۰: ۵۵) اما با استناد به آیه قرآنی تجاره عن تراض واماراتی که شارع برای کشف ترا ضی طرفین تعیین نموده که همان صیغه های عقد و وسیله اعلام اراده است، باید قائل به پذیرش اراه ظاهری بود. مکتب سویالیسم با اصالت دادن به جامعه به این امر معتقد است که، قرارداد پدیده ای اجتماعی بوده و تفسیر آن نیز باید در این چارچوب قرار گیرد و وظیفه مفسر، تطبیق قرارداد با برنامه های اقتصادی دولت بوده و اراده طرفین نقشی در آن نخواهد داشت. (کاتوزیان، ۱۳۶۸) در واقع طرفداران مصالح اجتماعی به مکتب تحقیق علمی آزاد در تفسیر معتقدند که این معنی که، تفسیر قرارداد، محدود به کشف اراده متعاملین نبوده و قرارداد به عنوان یک پدیده اجتماعی فراتر از قصد مشترک بوده و بایستی بر اساس مصلحت جامعه و مسائل پیرامونی تفسیر شود. (صاحبی، ۱۳۷۶: ۵۶)

طرفداران این نظریه تفسیر را نوعی و اجتماعی دانسته و هدف از آن را حفظ مصلحت اجتماع می دانند. پیروان مکتب اصالت اجتماعی، قرارداد را به عنوان یک ماهیت حقوقی اجتماعی می شناسند به طوری که هر شخص آزاد نیست که با هر کس و به هر میزان که بخواهد معامله کند و وسیله کسب سود خویش را موجب خلل رساندن به مصالح اجتماعی گرداند، پس دادرس در برخورد با قرارداد، هر گاه به این نکته پی ببرد که انعقاد قرارداد خصوصاً موجب تعارض با مصالح اجتماعی و نظم عمومی جامعه است، به اضمحلال قرارداد رأی خواهد داد. (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۱۱۳) در تفسیر قرارداد نیز دادرس به قصد مشترک طرفین رجوع نمی کند؛ بلکه به عوامل پیرامونی قرارداد و با در نظر گرفتن ابهام طرفین قرارداد به عنوان ابزارهای خاص اجتماعی شخص متعارف اجتماعی، مثل عرف و قانون به تفسیر پرداخته و رفع ابهام می نماید. برعکس، در مکتب حقوقی، با اصالت حاکمیت اراده فقط قصد مشترک طرفین مدنظر قرار می گیرد و سایر نهادهای تفسیری خارج از قرارداد، همانند عرف، الزامات اجتماعی مورد توجه واقع نمی شوند. در حقیقت، دادرس هنگام برخورد با ابهام قراردادی، فقط به اراده طرفین رجوع نموده و رفع اختلاف می نماید (بابازاده و همکاران، ۱۳۸۹) نتیجه این که باید به هر دو این مکاتب توجه داشت، در واقع، باید قصد مشترک، اصل و مفاهیمی همچون عدالت، مصالح اجتماعی و انصاف را، فرع بر تفسیر قرار گیرد. قرارداد زائیده اراده دو طرف است که رضای در قالب قرارداد عامل الزام انسان به آن است. لذا قرارداد هم به خود فرد و هم بر قاضی و با داور تحمیل می شود و قانون گذار هم حق تخطی به آن را ندارد. کنوانسیون بیع بین المللی کالا نیز تلفیقی از هر دو نظر را پذیرفته است. آن چه اهمیت می یابد این

که، نباید گفته شود که اراده انسان تنها با قرارداد محدود می‌شود و تنها قرارداد است که به روابط افراد حکومت می‌کند بلکه درکنار قرارداد، قواعد اخلاقی و الایتری، همچون لزوم حسن نیت، اجرای عدالت وجود دارد که بایستی به این عقیده معتقد بود که اصل احترام به قرارداد تاب مقاومت در برابر این اصول را نخواهد داشت. (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۱۱۵)

ایراداتی که به قصد مشترک، به عنوان عامل تفسیر وارد است این است که در صورتی که طرفین قرارداد درخصوص موضوع خاصی سکوت کرده باشند و پیش بینی لازم را نکرده باشند، اصولاً توجه به قصد مشترک به عنوان عامل مفسر قرارداد بیهوده است؛ چراکه قصدی وجود ندارد تا احراز شود. احتمالاً در زمان انعقاد قرارداد هر کدام از طرفین عقد معنایی از عبارت را در نظر داشته که به نفع وی بوده؛ لذا در مقام تفسیر، انتساب یکی از معنای احتمالی به قصد مشترک طرفین، که قاعدتاً به نفع یکی و به ضرر دیگری است، امکان پذیر است، تماماً به دور از انصاف و واقعیت خواهد بود که در قانون ایران و کنوانسیون بیع بین المللی نفی شده است. (بهرامی، ۱۳۸۰: ۸۸) درکنوانسیون وین و اصول موسسه، از هر دو این معیارها به عنوان مبناي تفسیر، اما با تقدم تئوری قصد مشترک بر تئوری معنای متعارف الفاظ و عبارات نام برده شده است. در واقع قبل از تمسک به جنبه های عینی و خارجی قرارداد، باید قصد مشترک انشاء کنندگان، محور و مدار تفسیر قرارداد قرار گیرد. توجیه منطقی این اولویت این است که اگر نه به قصد مشترک؛ بلکه صرفاً بر اوضاع و احوال و وقایع خارجی و عینی قرارداد توجه شود، ممکن است قرارداد به گونه ای تفسیر شود و نتایج و آثاری به همراه داشته باشد که به هیچ وجه مورد نظر متعاقدين آن نبوده است. لذا تفسیر مفاد قرارداد در مواردی که راز آلود است باید به این اصول تفسیر پایبند شد تا احدی در اثر تفاسیر غیر منصفانه در مفاد قرارداد متضرر نشود و دیگری بدون جهت دارا نگردد.

۵- معنا و مفهوم بیع بین المللی و تفسیر آن

بیع در لغت به معنای خرید و فروش و داد و ستد است و در اصطلاح فقهی، ایجاب و قبولی است که بر نقل ملک در مقابل عوض معلوم و متعین دلالت کند. ادله متعددی بر مشروعیت بیع دلالت دارد که عبارت است از، *احلّ الله البیع و حرّم الربّا*، خداوند بیع را حلال و ربّا را حرام کرده است. لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل الاّ ان تكون تجارة عن تراضٍ اموالتان را در میان خود از راه حرام و نامشروع نخورید مگر این که تجارتی از روی رضایت طرفین انجام گرفته باشد. قرارداد، به توافق بین دو یا چند نفر درخصوص امری که متضمن اثر حقوقی باشد، گفته می‌شود. چنین قراردادی موضوعاً می‌تواند راجع به شنا سایی، ایجاد، تغییر، اسقاط تعهد و یا انتقال حقی باشد. در اثر انعقاد عقد بین دو نفر رابطه حقوقی ایجاد می‌شود و آن دورا به

یکدیگر مرتبط می سازد. (امامی، ۱۳۳۴: ۶۷) در منابع فقهی نیز آمده که قرارداد، گفتاری است از دو طرف قرارداد یا گفتاری از یک طرف و رفتاری از طرف دیگر که شارع اثر مورد نظر طرفین قرارداد را بر آن مترتب کرده است. (نجفی، ۱۴۱۲: ۳۲) قرارداد بین المللی به توافقی گفته می شود که میان تابعان حقوق بین الملل در موضوع یا موضوعات خاص به منظور تأمین آثار حقوقی معین منعقد می گردد. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۷) بنابراین و صف بین المللی آن نباید موجب ایجاد تردیدی از نظر شمولیت آن به قواعد و مقررات حقوق مدنی گردد به عبارت دیگر چه مجرد قرارداد و چه عنوان قرارداد بین المللی، از نظر تبعیت آن ها از حقوق مدنی و نیز شمولیت شان به احکام و مقررات جاری در حقوق مدنی هیچ گونه تفاوتی را باهمدیگر ندارند. لکن صفت بین المللی ملحق واژه قرارداد، صرفاً به منظور تفکیک این معنی می باشد که طرفین قرارداد، تابعیت های مختلفی داشته باشند و یا این که محل انجام قرارداد و یا موضوع قرارداد، جنبه بین المللی پیدا کرده و مفهوم یک قرارداد بین المللی را دارا گردد.

این نوع قرارداد ادعای رغم ویژگی بین المللی آن، نوعاً به حاکمیت دولت ها ارتباطی پیدا نمی کند و در نتیجه، تابع ضوابط حقوق بین الملل عمومی نیز نخواهد بود، از این رو قراردادهای مزبور به رغم وجود عنصر خارجی و خصوصیت بین المللی، همچنان تابع مقررات حقوقی مدنی (داخلی) خواهند بود. (امیری قائم مقامی، ۱۳۵۶: ۴۰) دیوان بین المللی دادگستری نیز در دعوی شرکت نفت ایران و انگلیس در رای مورخ ۲۲ ژوئیه ۱۹۵۲ در خصوص قرارداد آوریل ۱۹۳۳ منعقد بین ایران و شرکت نفت ایران و انگلیس، آن را یک قرارداد اعطای امتیاز، بین یک دولت و یک شرکت خصوصی خارجی (شرکت نفت ایران و انگلیس) تلقی نموده و به لحاظ عدم امکان شمول آن به قواعد و ضوابط حقوق بین الملل عمومی، در رای اصداری خود ادعای بریتانیا را مبنی بر لزوم تلقی آن به عنوان یک معاهده بین المللی مردود خوانده و نتیجتاً حکم خود را بر له ایران داده است. لذا یک قرارداد در حقوق داخلی، از نظر ماهیت و کیفیت و همچنین آثار حقوقی با یک قرارداد بین المللی تفاوتی بنیادی نداشته و کاملاً داخل در یک ردیف حقوقی قابل مطالعه بوده و بین المللی تلقی شدن آن به لحاظ یک عنصر خارجی، که مربوط به یک کشور دیگر است، بوده و ارتباطی با حاکمیت دولت ها که موضوع اصلی حقوق بین الملل است، ندارد. (ایران پور، ۱۳۸۱: ۱۵) علی الاصول، قراردادهای منعقد بین سازمان های دولتی ایران با موسسات خصوصی خارجی نیز، در محدوده قرارداد بین المللی بوده و به لحاظ عدم مطابقت آن با اوصاف معاهده، در شمول اصل ۷۷ قانون اساسی نبوده و نتیجتاً ملازمه با تصویب را نخواهد داشت. برخی تنها به اثر اقتصادی قرارداد توجه داشته و بیان داشته اند که هر قراردادی که سبب انتقال سرمایه از کشوری به کشوری دیگر می شود، بین المللی است. (ایران پور، ۱۳۸۱)

مفهوم معاهده را نایستی با مفهوم قرارداد اشتباه گرفت چرا که، قرارداد توافق‌های بین اشخاص خصوصی و یا اشخاص با دولت‌ها است که در شمول قوانین داخلی یا حقوق بین‌الملل خصوصی قرار می‌گیرد. اما معاهدات، توافقات بین دولت‌ها بوده و مشمول حقوق بین‌الملل عمومی قرار می‌گیرد. (موسی زاده، ۱۳۸۳: ۶۷) معاهده عناوینی دیگر نیز دارد که چندان موثر در مقام نبوده و تمامی آن‌ها آثار مشخصی ندارند مانند توافقات، عهدنامه، موافقتنامه، کنوانسیون، منشور، میثاق، اساسنامه، پروتکل، اعلامیه، قرارسازش و غیره است. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۳: ۸۴) در خصوص تفسیر بایستی بر این امر توجه نمود که بسیاری از قواعد تفسیر قراردادها در تفسیر معاهدات نیز کاربرد دارد، چرا که معنای حاصل از شرط و عبارات معاهدات همان مفهومی است که در هر سند دیگری بر آنان حمل می‌شود. البته لازم به ذکر است که تفسیر معاهدات با اصل حاکمیت دولت عجین بوده و امکان تفسیری برخلاف آن وجود ندارد، حال آن که در تفسیر قراردادها، مفسر در محدوده و حصار قصد طرفین محصور هستند. در صورتی که قراردادی با همه عناصر تشکیل‌دهنده داخلی شکل بگیرد به هیچ عنوان به قانون خارجی ارتباطی نداشته باشد، نمی‌تواند تابع قانون خارجی باشد. (ایرانپور، ۱۳۸۱: ۱۴) و صف بین‌المللی بودن از او صاف عارضی بر قرارداد است نه از او صاف ذاتی. در واقع همان طور که قرارداد‌های داخلی در نتیجه توافق دو یا چند اراده به وجود می‌آید، قرارداد‌های بین‌المللی نیز همان گونه است، منتها به دلیل وصف بین‌المللی آن، قواعد و مقررات حقوق داخلی بر آن حاکم نمی‌باشد. (شهیدی، ۱۳۷۶: ۳۳) بنابراین وصف بین‌المللی آن نباید موجب ایجاد تردیدی از نظر شمولیت آن به قواعد و مقررات حقوق مدنی گردد.

به عبارت دیگر چه مجرد قرارداد و چه عنوان قرارداد بین‌المللی، از نظر تبعیت آنها از حقوق مدنی و نیز شمولیت شان به احکام و مقررات جاری در حقوق مدنی هیچ گونه تفاوتی را با همدیگر ندارند. با این وجود، باید این خصیصه بین‌المللی در تفسیر مورد توجه قرار گیرد. بند ۱ ماده ۷ کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا نیز به این مهم اشاره شده است. ضرورت اشاره شده به این مورد از این جهت است که مفسر داخلی توجه داشته باشد که با یک سند بین‌المللی روبرو است و نباید تابع مقررات داخلی باشد. در واقع، حیطه موضوع و منبع آن با ذکر این عبارت برای طرف مشخص می‌شود. این قراردادها به علت دوری از یکدیگر، خطر عدم تفاهم، نارسایی طرق ارتباطی دارای ویژگی‌هایی هستند که اقتضای دقت و مراقبت لازم در تفسیر را دارد. قرارداد در حقوق داخلی، از نظر ماهیت و کیفیت و همچنین آثار حقوقی با یک قرارداد بین‌المللی تفاوتی بنیادی نداشته و کاملاً داخل در یک ردیف حقوقی قابل مطالعه بوده و بین‌المللی تلقی شدن آن به لحاظ یک عنصر خارجی که مربوط به یک کشور دیگر است بوده و ارتباطی با حاکمیت دولت‌ها که موضوع اصلی حقوق بین‌الملل است، ندارد. (حبیبی، ۱۳۸۹)

۶- نتیجه گیری

شفافیت و صریح بودن در هر موضوعی علی الخصوص در عقود که به علت رفع نیازهای یکدیگر بین دو شخص حقیقی و حقوقی یا بین دو دولت یا سازمان های دولتی صورت می گیرد، امری مسلم و انکارناپذیر است. از آن جای که حدود تعهدات و تکالیف متعاقدين را الفاظ استعمال شده و شروط مندرج در عقد و یا شروط ضمنی و ابتدایی و قصد مشترک طرفین و اراده آن ها تعیین می کند، در برخی موارد این الفاظ روشن و واضح است که اصلاً نیازی به تفسیر توسط مفسرین، قضات، داوران و طرفین عقد نیست و اصرار حقوقدانان هم بر این است که اگر مفاد متنی واضح باشد نمی توان آن مفاد را تغییر و تفسیر کرد. در برخی موارد متون و مواد قرارداد و توافقات متعاقدين دوپهلوی بوده و می توان از آن الفاظ برداشت های متعددی کرد در این اثنا احتمال سوء برداشت و منفعت طلبی طرفین عقد از آن مفاهیم رازآلود به وجود بیاید که در این موقع موضوع تفسیر قراردادها و اهمیت آن و اصول و قواعدی که در تفسیر کاربرد دارد، خودش نمایان می کند. علی رغم عدم صراحت تفسیر در قوانین موضوعه ایران در سایر نظام های حقوقی مختلف و کنوانسیون بیع بین المللی کالا و سایر اسناد بین المللی مانند اصول قراردادهای تجاری بین المللی نسبت به اصول مانند اصل حسن نیت، اصل تفسیر به ضرر تنظیم کننده و اصل تفسیر در پرتو کل قرارداد و کاربرد تفسیر مفاهیم قرارداد تاکید شده و به منابع مورد استناد در تفسیر از جمله رویه متعارف بین طرفین و رفتار بعدی متعاملین و سکوت آنها در تفسیر مفاد قرارداد بهره می گیرند.

در تفسیر عبارات مبهم و متعارض که از اراده طرفین نشأت می گیرد. اختلاف نظرهای در خصوص ملاک تفسیر مبنی بر این که، در تفسیر قرارداد، اراده ظاهری یا اراده باطنی ملاک تفسیر قرار می گیرد؟ و بحث دیگر این که اراده باطنی را چه طور باید احراز کرد تا از این طریق به قصد مشترک طرفین دست یافت؟ پویا نقص عرف و عادت حاکم بر جامعه چه تاثیری در تفسیر عقود دارد که احدی از طرفین به علت تفسیر یک طرفه از مفاد و شروط قرارداد متصرر نشود؟ در پاسخ به این سوالات باید ادعان کرد که اختلاف نظرهای در سیستم حقوقی ایران و کنوانسیون و سایر اسناد بین المللی در احراز اراده طرفین که عده آب قائل به اراده باطنی و عده ای قائل به اراده ظاهری و برخی به تلفیقی از این دو در احراز قصد مشترک که تفسیر قرارداد براساس آن صورت می گیرد، استناد کرده اند. در نظام حقوقی ایران اراده باطنی را در احراز قصد شخص در انعقاد عقد ملاک تفسیر قرارداد است از آن جای که احراز قصد باطنی خیلی مشکل است چراکه کسی از اراده دورنیه و اراده ابرازی درونی خبر ندارد و از طریق قرائن و دلایل از جمله عرف و عادت جامعه و رویه های موجود و نظم عمومی جامعه و شروط ضمن عقد و یا شروط ضمنی و ابتدایی که بنای انعقاد عقد بوده هر چند صریحاً ذکر نشده است، به عنوان معیار تفسیر قرارداد می گیرد

درکنوانسیون هم به اراده باطنی و هم به اراده ظاهری درمواد ۶ کنوانسیون اشاره شده است و درخصوص تفسیر قرارداد بین المللی که بند یک ماده ۷ به بین المللی بودن و بنده ماده ۷ به حسن نیت در تفسیر قراردادها اشاره دارد و در تفسیر قراردادها به آن تمسک می کنند. احراز اراده باطنی که در حقوق ایران به آن تاکید و ملاک تفسیر مفاهیم قرارداد است با مشکل احراز مواجه است. به نظر اراده خارجی و عینی که به آن منطوق و الفاظ ابراز شده یا اراده حقیقی همان گونه که در اکثر نظام های حقوقی و حتی کنوانسیون به آن در تفسیر عقود تاکید دارد با منطوق تفسیر سازگاری دارد چرا که در رفع ابهام از مفاد قرارداد نباید خود را اسیر معانی و مفاهیم دورکنیم و به قول اصولیون آن چه به ذهن متبادر می شود را ملاک تفسیر قراردادها می بینیم قرار دهیم و از طرفی دیگر اراده ظاهری و حقیقی تجلی و ابزار اراده باطنی است برای شناخت اراده مشترک باید تجلی اراده ظاهری مدنظر قرار گیرد برای نیل به قصد مشترک هم می توان به آیات قرآنی تجاره عن تراض و سایر دلائل و امارات به اراده ظاهری دست یافت. در برخی موارد متعاقدين اصلاً لفظی را در قرارداد نمی آوردند و به اصطلاح سکوت اختیار می کنند به طوری که سکوت في نفسه دلالت به امر یا اموری نمی کند.

اما می توان بر اساس قرائن و امارات به قصد مشترک طرفین از طرق مانند عرف و عادات و رويه های حاکم بر جامعه به تفسیری که مناسب عرف جامعه است، دست یافت و رفع ابهام از موارد سکوت مفاد قرارداد کرد. در تفسیر قرارداد گاهی به جنبه فردی یعنی اصل حاکمیت اراده طرفین در قرارداد که به آن دیدگاه اصالت فرد نگریسته می شود و تفسیر قرارداد را صرفاً از این منظر مورد تفسیر قرار می دهند و در برخی موارد به قرارداد از جنبه اجتماعی یا مکتب سوسیالیستی مورد تفسیر قرار می دهند و معتقدند قرارداد پدیده اجتماعی است که در ارتباط با جامعه و دولت است و در تفسیر آن اراده شخصی طرفین دخیل نیست بلکه در تفسیر قرارداد با مصلحت اجتماعی بر مصلحت فردی تفوق دارد و شخص در تنظیم قرارداد آن چنان آزاد نیست که امور خلاف نظم عمومی و اخلاق حسنه در قرارداد به عنوان معیار تفسیر قرار دهد چون به زعم این دیدگاه قرارداد یک پدیده اجتماعی است و با نظم عمومی در ارتباط است و در تفسیر مفاد آن باید قواعد امره رعایت شود. و محاکم قضایی هم در ارتباط با این مطلب باید در نظر داشت با شد قرارداد و یا تقاسیری که برخلاف مصالح اجتماعی تفسیر شود و منجر به خلل ر ساندن نظم عمومی شود محکوم به فنا و نابود قرارداد و تفسیر آن است.

منابع

- اخلاقی، بهروز و، امام، فرهاد، (۱۳۷۹): اصول قراردادهای تجاری بین المللی، موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش، تهران، چاپ اول.

- امامی، سید حسن، (۱۳۸۱): حقوق مدنی، کتابفروشی اسلامیة، تهران، چاپ بیست و دوم، ج ۱.
- امامی، سید حسن، (۱۳۷۹): حقوق مدنی، کتابفروشی اسلامیة، تهران، چاپ نهم، ج ۶.
- امامی، حسن، (۱۳۳۴): حقوق مدنی، تهران، نشر اسلامیة.
- امیری قائم مقامی، دکتر عبدالمجید، (۱۳۵۶): حقوق تعهدات تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بهرامی حمید، (۱۳۷۰): سوءاستفاده از حق، انتشارات اطلاعات، تهران، چاپ دوم.
- بهرامی، بهرام، (۱۳۸۸): بایسته های تفسیر قوانین و قراردادها. تهران: انتشارات نگاه بینه.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۸): وسیط در ترمینولوژی حقوق، گنج دانش، تهران، چاپ دوم. - جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۸۶): الفارق، گنج دانش، تهران، چاپ اول، ج ۲.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۷): تأثیر اراده در حقوق مدنی، گنج دانش، تهران، چاپ دوم.
- حبیبی، محمود، (۱۳۸۹): تفسیر قراردادهای تجاری بین المللی، تهران، انتشارات میزان، چاپ اول
- سنهوری، عبدالرزاق احمد، (۱۳۸۲): الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید، ترجمه محمد حسین دانش کیا وسید مهدی دادرزی، انتشارات دانشگاه قم، ج ۱.
- شعاریان، ابراهیم، ترابی، ابراهیم، (۱۳۷۹): اصول حقوق قراردادهای اروپا و حقوق ایران، انتشارات فروزش، تبریز، چاپ اول.
- شمس، عبدالله، (۱۳۸۳): آیین دادرسی مدنی، انتشارات دراک، تهران، ج ۳.
- شهیدی، مهدی، (۱۳۷۹): حقوق مدنی، اصول قراردادها و تعهدات، تهران، نشر حقوقدان.
- شهیدی مهدی، (۱۳۸۳): تشکیل قراردادها و تعهدات، مجد، تهران، چاپ دوم.
- صاحبی، مهدی، (۱۳۷۶): تفسیر قراردادها در حقوق خصوصی، تهران، انتشارات ققنوس چاپ اول
- صفایی، سید حسین، و همکاران، (۱۳۹۰): حقوق بیع بین المللی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- صفایی، سید حسین، عادل مرتضی، کاظمی محمد، میرزاژاد اکبر، (۱۳۸۷): حقوق بیع بین المللی با مطالعه تطبیقی، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- صفایی، سید حسین، (۱۳۸۲): قواعد عمومی قراردادها، نشر میزان، تهران، چاپ اول.
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۷۴): المیزان، موسسه نشر اسلامی، قم، چاپ پنجم، ج ۱۰.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا، (۱۳۸۳): حقوق بین الملل عمومی، تهران، انتشارات گنج دانش.
- قشقایی، حسین، (۱۳۷۸): شیوه تفسیر قراردادهای خصوصی در حقوق ایران و نظام های حقوقی معاصر، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی پژوهشکده فقه و حقوق، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۶۸): قواعد عمومی قراردادها، جلد سوم، تهران، انتشارات بهشهر.
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۶): قواعد عمومی قراردادها، اجرای عقد و عهد شکنی، مسئولیت قراردادی، تهران، نشر شرکت سهامی انتشار
- با همکاری شرکت بهمن برنا
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۷): قواعد عمومی قراردادها، شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ پنجم، ج ۳.
- کاتوزیان ناصر، (۱۳۸۵): قواعد عمومی قراردادها، شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ هفتم، ج ۱.
- کاویانی کوروش، (۱۳۸۳): حقوق اسناد تجاری، نشر میزان، تهران، چاپ اول.
- گروهی از نویسندگان، (۱۳۷۴): تفسیری بر حقوق بیع بین المللی کالا، ترجمه دکتر مهربان داراب پور، گنج دانش، تهران، چاپ اول، ج ۱.
- گیلانی، میرزا ابوالقاسم (میرزای قمی)، (۱۴۱۳): جامع الشتات فی اجوبه السوالات، موسسه کیهان، تهران، ج ۴.
- مجتهد شبستری، محمد، (۱۳۸۴): هرمنوتیک، کتاب، سنت، طرح نو، تهران، چاپ ششم.

- مراغی عبدالفتاح بن علی (میرفتاح)، (۱۴۱۷). عناوین، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ج ۲.
- الموسوی البجنوردی، حسن. قواعد الفقهیه، جلد سوم، قم، نشر الهادی.
- موسی زاده، دکتر رضا، (۱۳۸۳): حقوق معاهدات بین المللی. تهران: انتشارات میزان.
- نجنفی، شیخ محمد حسن، (۱۴۱۲): جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد ۲۲، بیروت، مقالات
- امامی، اسداله، (۱۳۶۴): نقش اراده در قرار دادها، فصل نامه حق، ش ۴.
- ایرانیپور، فرهاد، (۱۳۸۱): نگاهی اجمالی به اصل حاکمیت اراده در حیطه انتخاب قانون حاکم بر تعهدات ناشی از قراردادهای تجاری، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
- بجنوردی، سید محمد، (۱۳۶۸): نقش حسن نیت در عقود و قراردادهای در فقه و حقوق، مجله حقوق و علوم سیاسی، ش ۲
- شریعت باقری، محمدجواد، (۱۳۹۱): حاکمیت اراده بر قرارداد های بین المللی خصوصی، مجله دیدگاه های حقوق قضایی، ش ۵۷، صص ۹۷-۱۴۰
- شهیدی، مهدی، (۱۳۷۶-۱۳۷۷): قواعد ایرانی تعیین قانون حاکم بر قراردادهای بین المللی خصوصی. مجله تحقیقات حقوقی. ۲۱ و ۲۳: ۲۲-۴۲.
- صالحی راد، محمد، (۱۳۷۸): حسن نیت در اجرای قراردادهای و آثار آن، مجله حقوقی دادگستری، ش ۲۶.
- علوی، محمد تقی، با بازاده، با بک، (۱۳۸۹): تفسیر قرارداد در نظام حقوقی کامن لا، فصلنامه علمی تخصصی علا، ۲۹، ش ۱۵۰-۱۷۶
- قاسم زاده، سید مرتضی، (۱۳۷۵): نقش سکوت در بیان اراده، فصلنامه دیدگاه های حقوقی، ش ۴.
- کاتوزیان ن، ناصر، (۱۳۸۰): اداره قرارداد، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۱۱-۱۳۶
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۴): تفسیر قراردادهای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۷۰، صص ۲۷۷-۳۰۸
- موسوی بجنوردی، سید محمد، (۱۳۸۶): نقش حسن نیت در عقود و قراردادهای در فقه و حقوق، فصلنامه علمی پژوهشی حقوق و علوم سیاسی، ش ۲: صص ۱۹-۲۰.
- موسوی، سید فضل الله، و همکاران، (۱۳۹۱): مطالعه تطبیقی اصول تفسیر قرارداد، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، ش ۱، صص ۱۸۳-۲۱۳
- نیکبخت، حمیدرضا، (۱۳۸۴): تعارض قوانین در قراردادهای، قانون حاکم بر تعهدات قراردادی و اصل حاکمیت اراده، مجله حقوقی بین المللی ۳۲، صص ۲۹-۳۲.
- یزدانی، هومن، (۱۳۷۹): اصول و ضوابط تفسیر قرارداد در کنوانسیون راجع به بیع بین المللی کالا و مقایسه آن با حقوق ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران،

- Honnold John O. (1999), UNIFORM LAW FOR INTERNATIONAL SALES
- Honnold John O. (1991). Uniform Law for International Sales under the 1980 United Nations Convention, 2nd edition, Kluwer Law and Taxations Publishers .
- J. Beatson, Ason s law of Contract, oxford university press, 27th Edition
- Lewison Kim, (1997). The Interpretation of Contracts, QC. Sweet & Maxwell, Second Edition .

- Mitchell Catherine, (2007). Interpretation of Contract, Routledge Cavendish .
- Willmott Lindy, (2001).Christensen Sharon, Butler Des, Contract Law, Oxford University Press .
- Defining the indefinable: Good Faith and the United Nations Journal
- Willmott Lindy..Sharon,Christensen. Butler.Des A(1996).Contract Law
- Ch. Pamboukis,"THE CONCEPT AND FUNCTION OF USAGES IN THE UNITED NATIONS CONVENTION ON THE INTERNATIONAL SALE OF GOODS", JOURNAL OF LAW AND COMMERCE, Vol. 25:107, 2005-06
- Honold John O., "Article 8 Interpretation of Statements or Other Conduct of a Party", Available at: <http://www.cisg.law.pace.edu/cisg/biblio/ho8.html>
- Horton David,(2099) "Flipping the Script: Contra Proferentem and Standard Form Contracts", UNIVERSITY OF COLORADO LAW REVIEW, Vol. 80 ,
- Introduction to the Principles of European Contract Law, Prepared by The Commission on European Contract Law, available at:<http://www.cisg.law.pace.edu/cisg/text/peclcomments.html>
- Lando Ole, Introduction to the Principles of European Contract Law (PECL), available at:<http://www.ufsia.ac.be/~estorme/PECL.html>, 2005
- Magnus Honorable Ulrich, "Remarks on Good Faith", Pace International Law Review, Vol. 10:89, 1998

